

رویکرد ساختارشناسانه به سوره کهف

فتاحیه فتاحی زاده*

مرضیه ذاکری**

چکیده

نگاه ساختارشناسانه به سوره‌های قرآن کریم، نگرشی نوین و تاثیرگذار در تفسیر است. تحریف‌ناپذیری قرآن و توقیفی بودن آیات در سوره از مبانی جاری بر این رویکرد به سوره است. همچنین سه اصل وحدت غرض، تنوع موضوعات و هماهنگی سوره، از اصول حاکم بر آن به‌شمار می‌رود. هر سوره از جمله سوره کهف، یک ساخت و نظام محسوب می‌شود که دارای دو واحد ساختاری؛ ساخت صوری و ساخت معنایی است. هر یک از این دو واحد دارای روساخت و ژرفساخت بوده که روساخت، گسسته و پیامد ژرفساخت دوری است. روساخت صوری سوره، واژگان، نحو و موسیقی آیات است. ژرفساخت صوری سوره، جنبه‌های هنری سوره است. روساخت معنایی سوره، که مجموعه‌ای از آیات سوره را به خود اختصاص داده‌اند و ژرفساخت معنایی سوره، که به شکل دوری بخش‌های مختلف سوره را به هم پیوند می‌دهد.

واژگان کلیدی

سوره کهف، سوره‌شناسی، ساختارگرایی، روایت‌شناسی.

f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

zakeri@student.alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۲۰

*. استاد دانشگاه الزهراء (ع.ه.ع.)

** . کارشناس ارشد دانشگاه الزهراء (ع.ه.ع.) (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۲۵

طرح مسئله

قرآن، کتابی است آسمانی که همواره کانون توجه علوم مختلف بوده است. علم نحو، بلاغت، تفسیر و همچنین علوم منتسب به قرآن، از زوایای تخصصی آن را مورد تحقیق و تفحص قرار داده‌اند. قدمت این علوم به عصر نزول باز می‌گردد که تا به امروز ادامه دارد. افزون بر این عرصه‌های علمی، امروزه توجه به قرآن از منظر علوم جدید از جمله زبان‌شناسی بسیار چشمگیر است. در عصر حاضر، به‌خصوص دهه اخیر، توجه به قرآن از چارچوب فرموله این علم که از غرب و مکاتب آن نشأت می‌گیرد، زمینه‌های نو و بدیعی را در حوزه پژوهش‌های قرآنی ایجاد کرده است. زبان‌شناسی ساختارگرا که با ظهور نظریه‌های فردیناند دوسوسور پا به میدان نظریه و نظریه‌پردازی گذاشت که بر تحلیل ساختار متن ادبی تأکید داشت، از جمله این عرصه‌های جدید در پردازش متن قرآن محسوب می‌شود. روش ساختارگرایی در تحلیل متن ادبی که قرآن را نیز شامل می‌شود، بررسی هر پدیده در متن در ارتباط با مجموعه پدیده‌های دیگر است؛ به عبارتی، پدیده‌ها در متن به‌صورت مستقل و جداگانه هیچ‌اند و اصالت هر پدیده با پیوستن به پدیده‌های دیگر است. (بالایی و کریستف، ۱۳۷۸: ۲۶۷)

بر این اساس، پژوهش حاضر نه تنها در سطح سوره کهف، بلکه به عمق سوره نفوذ کرده است تا بر این امر صحنه‌گذار که زیبایی سوره‌های قرآن در تنیدن تاروپود آن به یکدیگر است. پژوهشگران در این اثر درصددند با نگاهی جامع به سوره به این پرسش پاسخ دهند که تفاوت ساختار هندسی سوره‌های قرآن با ساختار چند وجهی چیست؟ مبانی و اصول مترتب بر ساختار چند وجهی سوره چیست؟ چه وجوه و ابعادی ساختار چند وجهی سوره را شکل می‌دهد؟

پیشینه ساختارشناسی سوره

نگاه ساختار شناسانه به سوره از تفسیر ارزشمند *مفاتیح الغیب* آغاز شده است. همچنین نظریه «نظم» فراهی (۱۹۳۰) به نوعی می‌تواند بر پدیده نظام‌مند سوره صحنه‌گذار. اندیشمندانی چون سید قطب و امین احسن اصلاحی پاکستانی در نیمه قرن بیستم، با طرح مباحث عمود سوره، محور آن، گام‌های دیگری در این مسیر برداشته‌اند که این منظور نظر به سوره بعدها بر آثار تفسیری و پژوهشی سایه افکند که در سال‌های اخیر به اوج خود رسید. مجموعه مقالات (Literary Structures of Religious Meaning in the Quran) اثر عیسی بولاطه

و «ساختار هندسی سوره‌های قرآن پیش در آمدی بر روش‌های نوین ترجمه و تفسیر قرآن کریم» اثر محمد خامه‌گر به ارتباط محتوایی و معانی آیات در سوره پرداخته است. *خدا و انسان در قرآن* (۱۳۶۰)، *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید* (۱۳۷۸) ایزوتسو، *معنای متن* (۱۳۸۰) ابوزید و *الفن القصصی فی القرآن‌الکریم* (۱۹۴۷) پایان‌نامه امین الخولی آثار در این حوزه است. همچنین کوشش مستنصر میر در این موضوع در خور توجه است. بیشتر اهتمام آثار مذکور بر ساختار محتوایی متمرکز شده است. شاید در برخی از این آثار، کاوش‌هایی در سطح فرم سوره انجام شده باشد که قابل تقدیر است، اما کنکاش عمیق‌تر و وسیع‌تری را می‌طلبد. به گفته پراپ ساختارگرایی بررسی صورت است و باید رده‌بندی را از مضمون و محتوی به مشخصات صوری متن اثر منتقل کرد. (پراپ، ۱۳۶۸: ۲۷) بر این اساس پژوهش حاضر به سطح صوری سوره در چارچوب داستان‌های آن پرداخته است که برای این کار داستان‌های سوره ریخت‌شناسی شده‌اند. به عبارتی ساده‌تر بر مبنای روایت‌شناسی در نقد ادبی معاصر که بر مبنای نظریه ساختارگرایی به تحلیل متن می‌پردازد، سوره کهف بررسی شده است.

مبانی و اصول ساختارشناسی سوره

مبانی توفیقی بودن آیات در سوره و تحریف‌ناپذیری^۱ قرآن زیر بنای این طرح است. ترتیب‌سازی آیات در طول سوره بر اساس اجتهاد صحابه سبب تمایز آن با مدل آسمانی سوره و در پی آن تغییر در ساختار سوره می‌گردد که این امر احتمال تحریف را عمداً و سهواً افزایش می‌دهد. تحریف نیز به معنای تغییر، تبدیل، حذف و یا زیادت در قرآن است که مصادف با ایجاد هرج و مرج در ساختار سوره؛ یعنی پایه و اساس ساختارشناسی است. همچنین در باب اصول حاصل از مبانی مذکور، باید گفت که ساختار سوره برای ثبات و اقتدار هر چه تمام‌تر نیازمند محوری بنیادی (وحدت غرض سوره) است که اهداف و استراتژی سوره حول آن متمرکز گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۶) تا بتواند واحدهای ساختاری متنوع (تنوع واحدهای صوری و معنایی) را در دو سطح صوری و معنایی بر اساس روابط ساختاری معین (هماهنگی در سوره) سازماندهی کند. پس اصل وحدت غرض سوره، چون رشته‌ای، مهره‌های موضوعی متنوع در طول سوره را بر اساس

۱. تحریف‌الشی که به معنای جابجا کردن معنا از جایگاه خود است، در گفتار و یا در معنا صورت می‌گیرد. تحریف معنوی، در تفسیر قرآن واقع شده است، اما تحریف لفظی که مصادیق آن تحریف به زیاده و تحریف به نقیصه است، در قرآن روی نداده است.

دستورالعمل مشخص به صورتی معین ساختمانند، می‌کند. چنین فرایند مهندسی شده، مستلزم پشتیبانی سه اصل وحدت غرض، تنوع موضوعات و هماهنگی در سوره با تکیه بر مبانی ترتیب توقیفی آیات در سوره و تحریف ناپذیری قرآن است.

تبیین ساختار چند وجهی سوره

با توجه به چشم‌انداز ساخت‌گرایی، هر نظام سوره از دو واحد ساختاری؛ ساخت صوری و معنایی تشکیل شده است که میان این دو واحد، روابط ساختاری وجود دارد. هر یک از واحدهای ساخت صوری و معنایی، یک کل می‌باشند که ویژگی‌های منحصر به خود را دارند؛ به طوری که در واحد دیگر این ویژگی‌ها یافت نمی‌شود. آنچه فصل ممیز این دو واحد است، بخش آشکار و بخش پنهان واحدها است. واحد ساخت صوری و معنایی هریک دارای یک روساخت و یک ژرف‌ساخت است. (مقایسه کنید با حق‌شناس، ۱۳۶۲: ۳۶ - ۲۶)

ژرف‌ساخت	روساخت	سوره
ژرف‌ساخت صوری سوره: عناصر داستانی و متن روایی	روساخت صوری سوره: نحو، واژگان، موسیقی آیات	واحد ساخت صوری
ژرف‌ساخت معنایی: درون مایه	روساخت معنایی سوره: داستان‌های	واحد ساخت معنایی

واحد روساخت صوری: بخش آشکار ساخت صوری که جنس مشترک واحدهای آن، زبان و فصل ممیز آن‌ها، حوزه نحو، واژگان و موسیقی است که نقش سخت‌افزاری سوره را متحمل می‌شود. ماحصل تکرار نظامند و هدف‌دار این عناصر زبانی، توازن در متن سوره است که در سه سطح نحو، واژگان و آوا طبقه‌بندی می‌شود. (Jakobson, 1967: 296 - 322; Widdowson, 1975: 27 - 46) توازن در سوره به انسجام^۱ در آن منتهی می‌گردد. وجود ارتباط نحوی، واژگانی و آوایی عناصر زبانی در پیوند معناداری در میان مؤلفه‌های رو متن ایجاد می‌کند. واحد ژرف‌ساخت صوری: بخش نهفته ساختار صوری سوره و وجه مشترک واحدهای آن،

۱. انسجام چگونگی پیوند معنادار مؤلفه‌های رو متن یا متن عیان است، همان‌طور که می‌شنویم و یا می‌بینیم، که عواملی چون ارجاع (Reference)، جایگزینی (Substitution)، حذف (Ellipsis)، پیوند (Conjunction) در فصل نحو و انسجام واژگانی در فصل واژگان (Lexical Cohesion) آن را در متن شکل می‌دهند. (Halliday and Hassan, 1976)

داستان و فصل ممیز آنها عناصر داستان و روایی متن می‌باشند. عصاره‌ای قابل تفکیک از معنا بوده و بدون آن اصالت دارد. آنها در درون متن، کارکردی تازه می‌یابند.

واحد رو ساخت معنایی سوره: وجه آشکار ساخت معنایی و زیر بنای اهداف سوره است. واحدهای ساختاری که جنس مشترک آنها خمیر مایه داستانی - روایی است و آنچه هر داستان را از دیگری متمایز می‌کند، مفاهیم متنوعی است که در ظاهر از حیث معنایی پیوند آنان گسسته است.

ژرف ساخت معنایی سوره: بخش پنهان ساختار معنایی است. مرکزی نهان (درون مایه) که همه واحدهای ساختاری در رو ساخت اگرچه ممکن است، با هم دمساز نباشند (داستان‌های مختلف با مفاهیم متفاوت) اما تک تک آنها با این تک واحد ساختاری در ارتباطند. از آنجا که این مبدأ در طول ساختار سوره جاری و ساری است، تکرار آن در هر مقطع، نشان از تبلور این واحد ساختاری در طول سوره است. در ژرف ساخت معنایی سوره و به عبارتی ساختار هندسی معنایی، اجزای موضوع در پیوند و همسویی با یکدیگر می‌باشند. ساخت صوری که رو ساخت گسسته است، تحت تکلف ساخت معنایی و به عبارتی، ژرف ساخت معنایی است. ژرف ساخت معنایی پیوسته و دوری است.

ساختارشناسی سوره کهف

تمرکز ساختارشناسانه به سوره «کهف» به تحلیل پیام‌های این سوره پرداخته است. قبل از ورود به بحث، ذکر این مسئله اهمیت دارد که ملاک ما در این پژوهش، داستان‌های سوره کهف است. پیاده‌سازی مدل ارائه شده در ساختار چند وجهی، براساس کوتاهی و بلندی سوره و مضامین متغیر است و بسته به نگاه پژوهش‌گر می‌تواند متفاوت باشد.

۱. رو ساخت صوری سوره کهف

همان‌طور که بیان شد، در این بعد سوره، با نحو، واژگان و آوا که عامل انسجام در متن زبان قرآن هستند، مواجه‌ایم. تأکید بر انسجام در این وجه سوره از آن جهت است که تعدد و تنوع موضوعات و حتی فرم‌ها تنها شرط لازم برای ساخت و ساختاری بودن یک سوره نیست؛ اتحاد، همدلی، و شاید بهتر آن است که بگوییم انسجام و پیوستگی شرط لازم و کافی برای تبیین نگرش ساختارگونه به سوره است. از آنجا که مقوله انسجام در نحو سوره و واژگان پژوهش‌های تخصصی و گسترده‌ای را می‌طلبد، در این بخش تنها انسجام حاصل از آوا مورد کاوش قرار گرفته است.

از دیدگاه Michael Sells سوره‌های قرآن، آوای زیبا و وزینی دارند که از آن می‌توان با عنوان «نظم» یاد کرد. (Boullata, 2000: 3) آنچه آوای سوره را وزین می‌سازد، توازن حاصل از تکرار واج‌های همسان و یا حتی ناهمسان در فرکانس بالا - پایین و بسامد متفاوت است. می‌توان آوای در سوره را در دو سطح مرکزی و کناری بررسی نمود. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۶۸: ۲۷۱) آوای کناری، سیر موسیقایی حاصل از مصوت‌ها و صامت‌ها در بخش انتهایی آیات؛ یعنی «فواصل سوره»^۱ است.

همچنین آوای مرکزی (وزن)، از ترکیب مصوت‌ها و صامت‌ها در طول هر یک از آیات شکل می‌گیرد. برای تحلیل آوا در سوره، آیات ابتدایی هر داستان انتخاب و در شرایط یکسان تلاوت گردید. در یک مرحله این آیات روان‌خوانی شده است. برای ثبات در شرایط تحلیل آوا یک قاری آیات را تلاوت نمود تا ضریب خطای تحلیل به حداقل کاهش یابد. سپس آیات در نرم‌افزار Audio city مورد تحلیل واقع شد. مقایسه تطبیقی نمودارهای صوتی آیات ابتدایی داستان‌ها (روان‌خوانی / قرائت) بدون زوم، به شکل موج تقریباً یکسان می‌انجامد. در حالی که با زوم به داخل، شکل موج آوایی داستان‌های دو مرد باغ‌دار و موسی و خضر علیهم‌السلام دارای تشابه بسیار زیاد و فریم‌های مشترک است. آغاز داستان اصحاب کهف و ذوالقرنین نیز در شکل موج‌ها، شباهت تقریبی را ایجاد کرده است. (پیوست ۱ / ۲)

آوای کناری، آوای حاصل از واژه‌ها و همخوان‌ها در فواصل آیات است. ریتم فواصل در سوره کهف ریتم متناوب است. به عبارتی یک تغییر جزئی ولی تأکید شونده؛ حرف مد «الف» در نقطه فرود آیات در تاروپود حروفی چون «ج، ن، د، ب، ف، ز، ط، ق، ع، ر، و، م، ض»، تنیده است. در حدود یک سوم آیات به ترکیب «د» با حرف «الف» ختم شده است که نشان از سطح پویایی سوره دارد. در آن بخشی از سوره که آیات اختصاص به داستان اصحاب کهف دارد، میزان تراکنش آهنگین فواصل، به دلیل تمرکز چینش حروف «دا»، ثبات قدم داشتن اصحاب کهف را نمایان تر می‌سازد، اما در آیاتی که داستان خضر و موسی را پوشش می‌دهد، بهره‌وری پلان ترکیبی «را» قابل مشاهده است که پیگیری‌های بی‌صبرانه حضرت موسی و تأکیدهای مداوم حضرت خضر بر تحمل ناچیز او و کم‌صبری‌اش را به تصویر می‌کشد.

1. Rhyme Clause.

۲. ژرف‌ساخت صوری سوره کهف

در ژرف‌ساخت صوری سوره، جنبه‌های هنری و زیبایی‌شناسی قرآن با رویکرد زبان‌شناختی مدنظر است. آنچه از قرآن با زیبایی پیوند می‌خورد، شگردهای بلاغی و روایی قرآن است که از بستر زبان برخاسته‌اند. حوزه بلاغت که به نوعی در روساخت صوری سوره بررسی می‌شود و پژوهش‌های بسیاری در آن صورت گرفته است، نگاهی تخصصی‌تر می‌طلبد، اما زیبایی‌های روایی قرآن، که موردنظر این پژوهش است، در سطحی کلی و محدود پردازش شده است. از واژه «روایی» چنین بر می‌آید که ما با داستان و روایت سروکار داریم. به عبارتی قرار است داستان‌های سوره کهف را از منظر مبانی روایت‌شناختی در نقد ادبی، تبیین کنیم. می‌خواهیم از نظام حاکم بر داستان‌های سوره شرحی ارائه دهیم. (کنان، ۱۳۷۸: ۴۰)

آنچه مخاطب در داستان‌های قرآنی با آن مواجه می‌شود، داستان^۱ نیست بلکه متن^۲ است. داستان آن چیزی است که هنوز به رشته کلام در نیامده و رویدادها در آن، پی یکدیگر همان‌طور که واقع شده‌اند، می‌آیند. در واقع مخاطب با متن حاصل از فرایند روایت‌گری روبرو است. متن همان داستان است از دریچه نگاه راوی، پس می‌تواند برخی رخدادها را برای فرار از اطاله کلام بیان نکند یا رخدادها را برای جذابیت بیشتر پس و پیش کند یا برخی بخش‌های داستان را برجسته سازد. بنابراین داستان با متن روایت از نگاه روایت‌شناسی^۳ متفاوت است. (ر.ک: مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۰۱؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۱۵) در واقع داستان و روایت، دو روی یک سکه؛ یعنی متن روایی هستند که داستان، طرح اولیه^۴ و متن یا همان روایت طرح نهایی / پیرنگ است. تا زمانی که داستان به رشته تحریر درنیامده، عناصری چون شخصیت‌ها^۵، رخدادها^۶ و موقعیت^۷

1. Story.

2. Text.

۳. روایت‌شناسی معادل واژه Narratologie است که اولین بار در سال ۱۹۶۹ تزوتان تودورف آن را به کار برد. روایت‌شناسی، تحلیل ساختاری آثار روایی در نقد ادبی معاصر است که مکتب ساختارگرایی در آن، یافتن الگوهای جامع حاکم بر داستان و روایت را در دستور کار خود دارد. از دیگر صاحبان روایت‌شناسی می‌توان به ژرژ ژنت (Gerard Genette)، مکاریک، ریمون کنان (Kenan - Rimmon)، تولان و چتمن اشاره کرد اما یاکوبسن معتقد است که روایت‌شناسی به معنای دقیق واژه با اندیشه‌های پراپ آغاز شده است. (ر.ک: احمدی، ۱۳۷۰: ۱۴۷)

4. Fabula.

5. Characters.

6. Events.

7. Setting.

(زمان / مکان) را شامل می‌شود. به محض روایت و نقل داستان از نگاه یک راوی با سبک روایت‌گری‌اش، پای عناصری چون سطح روایی، زاویه دید^۱ و بازنمایی گفتار و اندیشه^۲ به میان می‌آید. با این احتساب نه فقط شخصیت‌ها بلکه پردازش آنها اهمیت پیدا می‌کند.^۳

شخصیت و شخصیت‌پردازی: شخصیت در لغت به معنای ذات (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۷ / ۴۵) و در اصطلاح تلفیقی از احساسات، تمایلات، عادات، سکنات است که در محیط اجتماعی جلوه می‌کند. (اقصی، ۱۳۵۶: ج ۲) داستان براساس کنش‌ها و گفتارهای شخصیت‌ها پیش می‌رود. اگر شخصیت‌ها را در داستان بررسی کنیم، شخصیت‌ها یا واقعی هستند یا خیالی. در داستان‌های اصحاب کهف، موسی - خضر و ذوالقرنین، شخصیت‌ها حقیقی هستند و در طول تاریخ، زندگی می‌کردند. در داستان دو مرد باغ‌دار نیز شخصیت‌ها از افراد حقیقی الگوبرداری شده‌اند. پس به نوعی واقعی هستند. با نگاه کارکردگرا؛ یعنی نگاه به متن، همه شخصیت‌ها، گره‌های طرح کلامی در داستان‌اند (ریمون - کنان، ۱۹۸۳: ۳۳) که یا ساده‌اند یا پویا. بسته به نگاه راوی شخصیت‌ها یا ساده هستند مانند جوان همراه موسی و یا غلامی که خضر نبی او را کشت. راوی آنها را تا به انتهای داستان در یک حرکت خطی می‌بیند. گاهی راوی شخصیت‌ها را، پررنگ، کامل^۴ و در فراز و نشیب ترسیم می‌کند؛ همچون شخصیت اصحاب کهف، مرد منکر معاد در داستان دو مرد باغ‌دار، موسی - خضر و ذوالقرنین که شخصیت پویا معرفی می‌شوند. تبلور شخصیت‌ها از حیث انسانی - ایمانی در قرآن از آن حیث که قرآن هدایت انسان‌ها را بر عهده دارد، بسیار مهم است. در همه متن روایت‌ها در سوره کهف، شخصیت مثبت در برابر شخصیت منفی قرار گرفته است.

در شخصیت‌پردازی آرتور آسابرگر معتقد است که در دو ستون انجام می‌گیرد؛ اول از طریق

1. Point of view.

2. Speech and thought representation.

۳. از آنجا که روایت‌شناسی ابعاد گسترده‌ای دارد و هر یک از عناصر آن مجال بیشتری برای پژوهش می‌طلبد، این اثر تنها به بررسی دو عنصر ادبی شخصیت‌پردازی و زاویه دید پرداخته است تا بتواند نگاه هنری و زیبایی‌شناسانه در سطح داستان‌های قرآنی را که عموماً مورد توجه قرار نمی‌گیرد، به صورتی محدود، داشته باشد.

۴. شخصیت‌های داستان یا ساده (Flat) یا جامع و کامل (Round) هستند. شخصیت ساده طرحی کلی است، فاقد جزئیات فردی به طوری که او را در یک جمله می‌توان معرفی کرد. اشخاص فرعی و کم اهمیت داستان‌ها از بین اشخاص ساده انتخاب می‌شوند. شخصیت کامل، از خلق و خوئی پیچیده برخوردار است و با دقت و ظرافت و با ذکر جزئیات خلق می‌شود. او را نمی‌توان به سادگی شناخت یا توصیف کرد. شخصیت‌های اصلی داستان‌ها، از بین شخصیت‌های کامل انتخاب می‌شوند. (ر.ک: داد، ۱۳۸۲: ۳۰۲)

توصیفی که مؤلف از وضعیت ظاهری و ویژگی‌های شخصی یک شخصیت می‌کند، دوم توصیفی که مؤلف از چگونگی رفتار او به عمل می‌آورد. (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۶۶) شخصیت‌ها چه مثبت و چه منفی یا مستقیم یا غیرمستقیم معرفی می‌شوند:

۱. شیوه مستقیم: معرفی ویژگی‌های ظاهری، فکری و روانی بدون هیچ واسطه‌ای. راوی در داستان اصحاب کهف، در جایی از واژه «فتیه» برای پردازش شخصیت آنان به‌طور مستقیم استفاده کرده است. سگ اصحاب کهف با اشاره به حالت دستانش معرفی می‌شود. شخصیت منفی دو مرد باغ‌دار با عبارت «هو ظالم لنفسه» او را معرفی می‌کند. در تبیین شخصیت خضر بدون آنکه اسمی از او ببرد، درباره او می‌گوید «عبد من عبادنا». همچنین، واژه «ذوالقرنین»، نشان از معرفی شخصیت این داستان براساس مشخصات ظاهری او است و یا حتی شخصیت یاجوج و ماجوج با عبارت «مفسدون فی الارض» معرفی می‌شوند.

۲. شیوه غیرمستقیم: اگر شخصیت‌ها از رهگذر، کنش‌ها، گفتار و محیط (مکان) معرفی شوند؛ یعنی راوی غیرمستقیم آنها را پردازش کرده است. معرفی شخصیت‌ها در داستان اصحاب کهف، ناظر به غاری (محیط) است که آنها سیصد و اندی سال در آنجا به اذن الهی به خواب رفتند. همچنین در داستان دو مرد باغ‌دار، از اشاره به باغ انگور که اطراف آن را درختان نخل فرا گرفته‌اند و در میان آنها قطعه زمین‌های کشاورزی است (محیط) شخصیت داستان باغبان و کشاورز معرفی می‌شود. از گفتگوهای موسی با خضر و پرسش‌های بی‌جای او علی‌رغم اتمام حجت خضر با او پیش از سفر، مخاطب می‌فهمد که او صبر کمی دارد. در داستان ذوالقرنین، اقوامی که قهرمان داستان با آنان مواجه می‌شود در حین گفتگوهایشان با ذوالقرنین شناخته می‌شوند. ذوالقرنین، در جریان بنای سد عظیم و مستحکم (کنش) چهره‌ای با تدبیر و باهوش تصویرسازی شده است.

نکته مهم دیگر در خصوص نگاه خرد و کلان راوی به شخصیت‌ها در این سوره است. در داستان اصحاب کهف، راوی نگرشی توده‌ای به شخصیت‌ها دارد. او از معرفی شخصیت‌ها، ذکر نام آنان، تعداد آنها و موقعیت اجتماعی‌شان خودداری کرده است؛ زیرا حرکت مثبت آنان در جهت مخالفت با بت‌پرستی رایج در جامعه، از نگاه راوی مهم بوده است. همچنین در روایت ذوالقرنین، اقوام پیش‌روی قهرمان داستان، به‌طور کلی پردازش شده‌اند به این سبب که نگاه تبیین فردی شخصیت ذوالقرنین، در سطحی مطلوب برجسته باشد.

زاویه نگرش به داستان: ^۱ زاویه در لغت به معنای محل و گوشه و زاویه نگرش به معنای محل یا دریچه نگرستن به موقعیتی است که راوی نسبت به روایت داستان اتخاذ کرده و با آن ارتباط برقرار می‌کند؛ دریچه‌ای است که پیش‌روی مخاطب می‌گشاید (داد، ۱۳۸۲: ۲۵۹) داستان به واسطه این منشور یا چشم‌انداز ارائه می‌شود و در واقع حالت آگاهی است که از طریق آن حوادث دیده می‌شود. اصطلاح دقیق این حالت «تمرکز در کانون» بوده و کسی است که روایت از دید او نقل می‌شود. (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۳۹۵)

معمولاً داستان یا از چشم‌انداز راوی نقل می‌شود و یا از زاویه نگرش شخصیت‌های داستان، به عبارت دیگر کسی که داستان را روایت می‌کند یا راوی است (خداوند) یا یکی از شخصیت‌های داستان در قالب «من» اول شخص و یا «او» سوم شخص است. بر این اساس بنا به موقعیت راوی نسبت به داستان، زوایای نگرش متنوع است که به قرار زیر است:

۱. زاویه نگرش بیرونی: حوادث از نگاه ناظر بیرونی نقل می‌شود. راوی از زاویه دید دانای کل به روایت داستان می‌پردازد؛ همچون فکری برتر از خارج، شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند، از نزدیک شاهد اعمال و افکار آنان است و از گذشته، حال و آینده آگاه است. پیش از آنکه آنها شروع به صحبت کنند چشم‌هایش می‌تواند از میان درهای بسته ببیند. (راوی < شخصیت)

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ... (کهف / ۱۳)

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا... إِنَّكَ مَكْتَبٌ... وَقَدْ أَحَطْنَا... (کهف / ۹۴ - ۸۳)

گاهی نیروی دانای کل محدود می‌شود و راوی تنها از دید و زبان یکی از شخصیت‌های داستان به نقل می‌پردازد؛ (راوی = شخصیت) این شخصیت در داستان «کانون آینه» یا «مرکز ضمیر خودآگاه» نام دارد (دانای کل محدود) دانای کل در داستان ذوالقرنین، از نگاه مردمی (شخصیت کلان) که ذوالقرنین، آنها را در میان دو سد دید، قوم یاجوج و ماجوج را توصیف می‌کند:

قَالُوا يَا ذَا الْقُرْتَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ... (کهف / ۹۴)

وجه دیگری از زاویه نگرش بیرونی «روایت با کانون بیرونی» است که اطلاعات راوی از شخصیت روایت کمتر است. راوی داستان آنچه را که شاهد یا شاهدان حوادث دیده‌اند، گزارش

1. Point Of View.

می‌کند و عقاید و نظرات خودش را در داستان دخالت نمی‌دهد. به توضیح آنچه در ذهن شخصیت‌های داستان می‌گذرد نمی‌پردازد و به خواننده اجازه می‌دهد که خود از حوادث داستان، نتایج مورد نظر را بگیرد. راوی حکم دوربین فیلمبرداری را پیدا می‌کند. البته دوربینی که فکر می‌کند و وقایع را انتخاب می‌کند. این زاویه دید زاویه دید عینی یا بیطرف^۱ است. (راوی > شخصیت)

هنگامی که موسی و جوان همراه او در مسیر خود به مجمع‌البحرین کنار صخره‌ای آرمیده‌اند، وعده غذایی آنان ماهی بود که به طرز شگفت‌انگیزی زنده می‌شود و خود را به آب می‌اندازد و از موسی و جوان همراه او دور می‌شود. این پرده از نگاه راوی همه آن چیزی است که جوان همراه موسی دیده است، نه چیزی بدان افزوده و نه چیزی از آن کاسته و تنها به ثبت وقایع پرداخته شده است.

۲. زاویه نگرش درونی^۲: در این دیدگاه، کسی که در کانون تمرکز می‌کند خودش عامل روایت است. داستان به وسیله یکی از اشخاص داستان به شیوه (من روایت) نقل می‌شود. این شخص ممکن است شخصیت اصلی باشد. این نوع زاویه نگرش کمک می‌کند که حقیقت‌نمایی داستان افزایش یابد. دیدگاه اول شخص واقع‌نماتر و باورپذیرتر است، اما چنین زاویه دیدی محدودیت دارد؛ زیرا راوی نمی‌تواند راجع به نظر دیگران نسبت به خودش و یا خصوصیات خوب و بد خود به ما چیزی بگوید. به همین دلیل گاه داستان از زاویه دید یک شخصیت فرعی بازگو می‌شود. (برای مطالعه زاویه دید ر.ک: یوجین، ۱۳۶۹: ۲۲۱ - ۲۱۹)

۳. زاویه نگرش متغیر، داستان از زاویای دید مختلف روایت می‌شود. (داد، ۱۳۸۲: ۲۶۱ - ۲۶۰)

... و اذ قال موسی لفتاه لا أبرحُ حَتَّىٰ أُبَلِّغَ ... (زاویه دید عینی)

↓ ↓
... فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتِيَنَاهُ ... (زاویه دید دانای کل)

درآیه اول (کهف / ۶۰) داستان از نگاه شخصیت‌های داستان روایت می‌شود و در ادامه (کهف / ۶۵) زاویه نگرش به داستان تغییر می‌کند و از نگاه ناظر بیرونی (خدا) روایت می‌گردد. در اغلب داستان‌های قرآنی، راوی (خدا) از چشم‌انداز بیرونی به داستان می‌نگرد. همچنین زاویه نگرش درونی در قالب اول شخص جمع (ما) قابل بررسی است.

1. Tromatic Point Of View.
2. Internal.

۳. روساخت معنایی سوره کهف

معنا، زمانی قابل فهم است که در قالب داستان بیان شود؛ یعنی همان‌طور که برای شناخت معنای یک جمله باید معنای واژگان و قاعده‌های دستوری و نحوی را دانست، برای شناخت معنای یک متن باید معنای پی‌رفت‌ها و قاعده داستان را دانست. (گرین و لبیهان، ۱۳۸۳: ۱۰) بنابراین برای فهم معنای سوره، باید از داستان‌های سوره آغاز کرد. سوره کهف از سوره‌های مکی است که پیام‌های آن در قالب داستان، یکی از معیارهای صوری در تحلیل محتوای سوره، (Boullata, 2000: 28) منتقل شده است. فصل مشترک در بیان مفاهیم مختلف، ظرف داستانی است که محتوای هر داستان به تمایز آن از دیگری، می‌انجامد. در این وجه از سوره تاکید بر داستان است نه متن:

۱. داستان اصحاب کهف، روایت جوانانی سرشار از ایمان است که تصمیم گرفتند از مردمانی با ایده‌های خرافی بیزاری جویند و در چنین فضایی روزگار سپری نکنند، در نهایت غاری را به عنوان میهن خود برگزیدند.

۲. داستان اصحاب جنتین یکی دیگر از داستان‌ها، رویارویی دو قطب کفر و ایمان در مسئله معاد، یک اندیشه بنیادی است.

۳. داستان موسی و خضر علیهما السلام، اگرچه افرادی کارآمد و عالم به دانش‌های مختلف در این روایت حضور دارند، اما احاطه علم الهی در برابر دانش محدود بشری به اثبات می‌رسد. در سازه این داستان سه اپیزود^۱ به منصفه ظهور می‌رسد که انسجام این سه داستان در یک قالب کلی و ارتباط محتوایی آنها با هدف سوره، پژوهش دیگری را می‌طلبد. (سوراخ کردن کشتی / قتل نفس زکیه / بنای دیوار ویرانه)

۴. داستان ذوالقرنین، داستان بنده‌ای از بندگان خدا است که خدا علم، نیرو، ادوات ارتباطات را مسخر وی ساخت. او در طول داستان با اقوامی روبه‌رو می‌شود که بررسی احوال آنان، رویکرد جامعه‌شناختی و مردم‌شناسی قرآن را تبیین می‌کند. در این داستان بهره‌وری از امکانات و تکنولوژی‌ها در جهت حق و حقیقت مطلوب شمرده شده است.

این داستان‌ها، روایت می‌شوند؛ چون تعادل در جایی از داستان (در برابر متن) بر هم خورده و

۱. اپیزود (Episode) هر قسمت از یک فیلم کوتاه چند قسمتی کامل است که با درون‌مایه معنایی یا مضمونی به یکدیگر متصل می‌شود حتی اگر هر قسمت، داستان متفاوتی داشته باشد. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: افصحی، ۱۳۸۳: ۱۰؛ یوجین بیور، ۱۳۶۹: ۱۰۳)

این ناسامانی نظر راوی را به خود جلب کرده است. (ر.ک: محمدی، ۱۳۷۸: ۱۰۷ - ۱۰۵) در هر چهار داستان، ما فرایند پایدار نخستین، فرایند ناپایدار میانی و فرایند پایدار نهایی داریم. درحقیقت گذر از فرایند پایدار نخستین به فرایند ناپایدار میانی، توسط نیروی ویران کننده و گذر از فرایند ناپایدار میانی در رسیدن به فرایند پایدار نهایی، توسط نیروی سامان دهنده، اتفاق می افتد؛ به عبارتی دقیق تر داستان ها از چنین دستور العملی تبعیت می کنند:

* زمینه چینی که مرحله آرامش است و در آن زمان، مکان و شخصیت های داستان معرفی می شوند. (فرایند پایدار نخستین)

** بحران که نقطه شروع داستان است و در آن، مسئله یا مشکلی توسط نیروی ویران کننده رخ می دهد و آرامش نخستین شکسته می گردد. (فرایند ناپایدار میانی)

*** اوج گیری که مرحله تلاش قهرمان یا قهرمانان داستان (نیروی سامان دهنده) برای برطرف کردن بحران و حل مسئله است و اصلی ترین بخش داستان را تشکیل می دهد.
**** مرحله گره گشایی که حساس ترین بخش داستان است و بحران در آن به وسیله نیروی سامان دهنده برطرف می گردد.

***** فرود یا نتیجه گیری که در آن آرامش دوباره برقرار می شود. (فرایند پایدار نهایی)
(ر.ک: خسرو نژاد، ۱۳۸۲: ۱۲۲)

داستان ها	فرایند پایدار نخستین	نیروی ویران کننده	فرایند ناپایدار میانی	نیروی سامان دهنده	فرایند پایدار نهایی
اصحاب کهف	+	+	+	+	+
اصحاب جنتین	+	+	+	+	+
موسی و خضر	+	+	+	+	+
ذوالقرنین	+	+	+	+	+

در داستان اصحاب کهف، موضوع با معرفی شخصیت ها آغاز می شود. این حالت پایدار را انقلاب ایمانی آنان بر هم می زند. قهرمانان حرکت کرده و در نقطه اوج نیروی سامان دهنده خواب البته خوابی خلق الساعه و عجیب و سپس، از آن عجیب تر بیداری شان بعد از مدت سه قرن، بحران را برطرف می سازد و بر این نیروی سامان دهنده چندین و چندبار تأکید می شود تا اینکه آرامش با طرح قدرت ماورایی الهی محقق می شود. در داستان اصحاب جنتین، داستان با توصیف باغستان ها در ابتدا آرام به نظر می رسد، اما با طرح مسئله خلود (نیروی ویران کننده)

چالش ایجاد می‌کند، اما در همین اثنا نیروی سازنده در نقطه مقابل، درختان را به سمت نابودی برده و در نهایت با اظهار تأسف و پشیمانی شخصیت منفی داستان پایداری به آن باز می‌گردد. در داستان موسی و خضر، داستان با یک پی‌رفت فرعی شروع می‌شود که شخصیت ساده داستان خودنمایی می‌کند، اما از این قسمت داستان، موسی جدا می‌شود و به بخش بعدی می‌پیوندد. هنوز شرایط پایدار اما جدید است. حضور شخصیت خضر نبی اندک‌اندک نیروی ویران‌کننده را وارد می‌کند تا بدان‌جا که موسی در شگفتی می‌ماند. هنگامی که نقطه بی‌صبری موسی؛ یعنی نتیجه بر صفحه داستان حک می‌شود، نیروی سامان‌دهنده کم‌کم وارد می‌شود و نقطه اوج را با گره‌گشایی به فرود می‌رساند. داستان ذوالقرنین، پایدار تا نزدیکی نهایت داستان به جلو می‌رود تا نیروی قوم یا جوج و مأجوج تعادل داستان را بر هم می‌زنند. ذوالقرنین، با نیروی سازنده تکنولوژی، داستان را از بحران خارج نموده و در نهایت با اذعان به رحمت الهی شرایط پایدار را رقم می‌زند. داستان‌های سوره، در ظاهر بی‌ارتباط با یکدیگرند؛ یعنی روساخت معنایی سوره گسسته است؛ اما به واسطه هماهنگی میان داستان‌های متنوع در سوره، این واحد از آن، پیامد ژرف‌ساخت معنایی سوره محسوب می‌شود.

۴. ژرف‌ساخت معنایی سوره کهف

ژرف‌ساخت معنایی سوره، مضمونی است که در سراسر سوره، بازتاب دارد، (Boullata, 2000: 29) که درون‌مایه^۱ سوره است. درون‌مایه از دو سازه درون و مایه تشکیل می‌شود که اصل درونی هر چیز است. در اصطلاح ادبیات، درون‌مایه و مضمون و به عبارتی بن‌اندیشه، مفهوم کلی، ذهنی، فراگیر و مسلط در هر اثری است که خالی از قضاوت و نتیجه‌گیری است و هندسه‌وار روساخت گسسته اثر را به یکدیگر پیوند می‌دهد. معنایی که ورائی ترتیب داستان‌ها، در روند سوره به حرکت در می‌آید.

در داستان اصحاب کهف پناه بردن این جوانمردان به محدوده غار و خواب طولانی و رستخیز آنان، نشانی از رحمت الهی بوده است: «إِذْ أَوْى الْفِتْيَةَ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (کهف / ۱۰) در داستان دو مرد باغ‌دار خیر ظرف وجودی و مادی رحمت الهی است: «وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا ... فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنَ خَيْرًا مِّنْ...» (کهف / ۴۰ - ۳۲) که

1. Theme.

نصیب آن مرد مؤمن به معاد گردید. در داستان خضر و موسی، حضرت خضر علیه السلام برگزیده‌ای از رحمت الهی بود که تأویل هر آنچه روی داد را، از سوی پروردگار فرا گرفت: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا» (کهف / ۶۵) در داستان ذوالقرنین، ساخت سد محکم و استوار و بهره‌وری از فناوری پیشرفته چنان موجب شگفتی او گردید که همه توانمندی خود را نشانی از رحمت الهی یافت: (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۳۶۵) «قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّي». (کهف / ۹۸) می‌توان گفت، موضوعی که، در این سوره عامل پیوند نظام‌مند بخش‌های مختلف آن به یکدیگر شده است «رحمت الهی» است. ژرف‌ساختی که به شکل دوری، داستان‌های سوره را که با هدف تسلای پیامبر و یادآوری رحمت الهی در بطن داستان، در یک کل گردهم آمده‌اند، به یکدیگر نزدیک می‌سازد.

نتیجه

۱. ساختارشناسی سوره، نگرشی زیبایی‌شناسانه به قرآن از چشم‌انداز ساختارگرایی است. بررسی واحد ساخت‌صوری به موازات واحد ساخت‌معنایی و همچنین، تبیین وجه ژرف‌ساخت واحد صوری که دوری و پیوسته است و وجه روساخت صوری که خطی و به ظاهر گسسته است، در کنار روساخت و ژرف‌ساخت معنایی، می‌تواند رویکرد زیبایی‌شناسی سوره را بیش از پیش عمق بخشد.
۲. در داستان اصحاب کهف بر اساس نفی رویکرد دنیاطلبی و ثبت روحیه آخرت‌اندیشی در واحد معنایی، با طرح سؤال و ایجاد پیچیدگی در طول داستان، خدا، روایت‌گری می‌کند و از زاویه نگرش بیرونی «رحمت» در ساختار هندسی معنایی را، به مخاطب منتقل می‌سازد. شخصیت‌ها به‌طور مستقیم معرفی می‌شوند. در روساخت صوری سوره، میزان تراکنش آهنگین فواصل به دلیل تمرکز چینش حرف «د» با «ا» ثبات‌قدم داشتن اصحاب کهف را نشان می‌دهد.
۳. در داستان اصحاب الجنتین، شخصیت مثبت داستان، در مقابل شخصیت منفی در موقعیت مکانی تاکستان (توصیف مستقیم شخصیت)، در حین دیالوگ به مخاطب معرفی می‌شود و از زاویه بیرونی به آنان پرداخته شده است. «خیر» به‌عنوان ظرف وجودی «رحمت الهی» ژرف‌ساخت معنایی را در این داستان پوشش می‌دهد.
۴. در داستان خضر و موسی علیه السلام، در بستری از گفتگوهای تفصیلی، شخصیت‌ها از زاویه نگرش بیرونی، شده‌اند، اما راوی از برداشت‌های خود بر آن نمی‌افزاید. «رحمت خاصه» در

گفتگوها، مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در روساخت صوری، بهره‌وری از پلان ترکیبی «را» قابل مشاهده است که پیگیری‌های بی‌صبرانه موسی علیه السلام و تأکیدهای مداوم خضر علیه السلام بر کم‌صبری‌اش را به تصویر می‌کشد.

۵. در داستان ذوالقرنین، از دید خدا، داستان نقل می‌شود. شخص اول داستان، قهرمان قصه است که در گذر از موقعیت‌های مکانی که در نهایت تصویر، سد عظیمی از فولاد خواهد بود، به مخاطب معرفی شده است. «رحمت» در ژرف‌ساخت معنایی در واحد معنایی سوره، در تک‌گویی قهرمان، تبلور یافته است.

۶. در تحلیل وزن آیات ابتدایی داستان‌ها، گراف‌ها و شکل موج‌ها در دو داستان اصحاب جنتین و موسی - خضر بسیار به هم شباهت دارد.

۷. در همه داستان‌ها، حالت پایداری وجود دارد که در پی وارد شدن نیروی ویران‌کننده ناپایدارشده و بعد از سپری شدن در این شرایط توسط نیروی سازنده بار دیگر در نهایت به حالت پایدار باز می‌گردد. این فراز و نشیب عاملی می‌شود برای جلب توجه روایت‌گر تا داستان را از منظر نظر خود روایت کند.

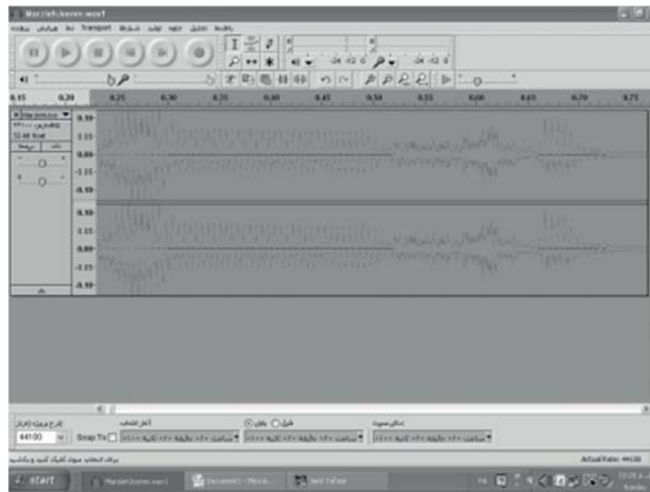
منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ۱۳۷۴، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ ۴، تهران، سروش.
- آسابرگر، آرتور، ۱۳۸۰، *روایت در فرهنگ عامیانه - رسانه و زندگی روزمره*، ترجمه محمد لیروانی، تهران، سروش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- اخوت، احمد، ۱۳۷۱، *دستور زبان داستان*، اصفهان، فردا.
- افصحی، علی، ۱۳۸۳، *فرهنگ اصطلاحات سینمایی*، تهران، کتاب همراه.
- اقصی، رضا، ۱۳۵۶، *دائرةالمعارف فارسی*، تهران، بی‌نا.
- بالایی، کویبی پرس؛ میشل، کریستف، ۱۳۷۸، *سرچشمه‌های داستان کوتاه*، ترجمه احمد کریمی حکاک، تهران، پایپروس.
- پراپ، ولادیمیر، ۱۳۶۸، *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس.
- حق‌شناس، علی محمد، ۱۳۶۲، *حافظ‌شناسی؛ خودشناسی*، تهران، نشر دانش.

- خامه گر، محمد، ۱۳۸۲، ساختار هندسی سوره‌های قرآن پیش درآمدی بر روش‌های نوین ترجمه و تفسیر قرآن کریم، تهران، امیر کبیر.
- خسرو نژاد، مرتضی، ۱۳۸۲، معصومیت و تجربه؛ درآمدی بر فلسفه ادبیات کودک، تهران، مرکز.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۹۷۴م، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- داد، سیما، ۱۳۸۲، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید
- ریمون کنان، شلومیت، ۱۳۸۷، روایت داستانی؛ بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، تهران، نیلوفر.
- سید قطب، ۲۰۱۰م، التصوير الفنی فی القرآن، قاهره، دار الشروق، چ ۲۰.
- شحاته، عبدالله محمود، ۱۳۶۹، اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۶۸، موسیقی شعر، تهران، آگاه.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- قائمی نیا، علیرضا، ۱۳۸۹، بیولوژی نص نشانه شناسی و تفسیر قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- گرین، کیت و لبیهان، جیل، ۱۳۸۳، درسنامه نظریه و نقد ادبی، ترجمه گروه مترجمان، تهران، روزنگار.
- محمدی، محمدهادی، ۱۳۷۸، روشناسی نقد ادبیات کودکان، تهران، سروش.
- مکاریک، ایرناریما، ۱۳۸۴، دانشنامه نظریه ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه.
- یوجین بیور، فرانک، ۱۳۶۹، فرهنگ واژه‌های فیلم، ترجمه بیژن اشتری، بی‌جا، مترجم.
- Boullata, Issa, 2000, *Literary Structures of Religious Meaning in the Quran*, Richmond (Survey, UK): Curzon Press, ISBN. 0-7007-1256-9.
- Halliday, M. A. k& Hassan, R, 1976, *Cohesion in English*, London, Longman.
- Jakobson, R. 1967, *Linguistic and Poetics*, In Essays on The Language of Literature by S. Chatman and S. R Levin, Boston.
- Widdowson, H. D, 1975, *Teaching Language as Communication*, Oxford University.

پیوست

تصاویر ذیل گراف‌های آوایی آیات ۹، ۳۲، ۶۰ و ۸۲ سوره کهف است که در حالت زوم به داخل تحلیل شده‌اند. یک قاری به لهجه عربی، آیات مورد نظر را روان خوانی نموده است:



شکل موج آیه ابتدایی داستان اصحاب کهف / زوم به داخل / روان خوانی
 «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» (کهف / ۹)

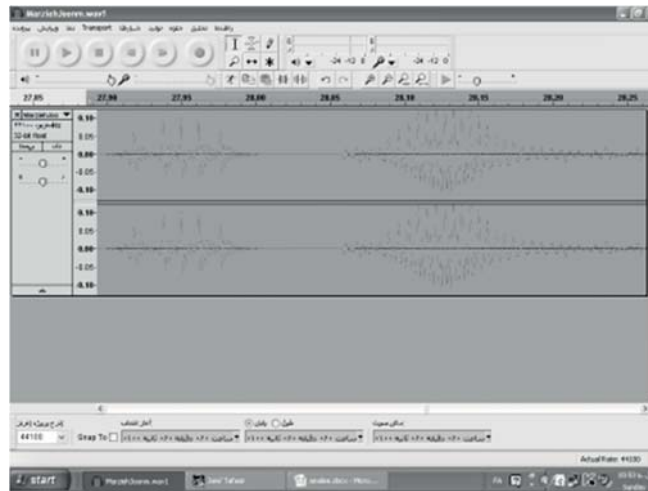


شکل موج آیه ابتدایی داستان دو مرد باغ‌دار / زوم به داخل / روان خوانی
 «وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بَسْحَلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا» (کهف / ۳۲)



شکل موج آیه ابتدایی داستان خضر و موسی / زوم به داخل / روان خوانی

«وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا» (کهف / ۶۰)



شکل موج آیه ابتدایی داستان ذوالقرنین / زوم به داخل / روان خوانی

«وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا» (کهف / ۸۳)

